

● چرا قدرت حاکمه از آگاه شدن مردم می‌هراسد؟
در صفحه ۷

● آگاهی و مقاومت مردم آبادان،
ارتجاع را رسوا نمود
در صفحه ۱۰

● در هفته‌ای که گذشت
در صفحه ۱۰

میوه چینان انقلاب طالبانی را دق مرگ کردند

ما هه بنام انقلاب رخ داد خردکننده و کشته بود .

■ خشم او از تهاجم میوه‌چینان انقلاب به آزادی‌های فردی و اجتماعی مردم در بقیه در صفحه ۲

چرا می‌گوئیم طالبانی را دق مرگ کردند؟ نگاهی به آخرین مواقع و حالات او در روزهای آخر عمر این حقیقت را نشان می‌دهد . برای او که قریب نیم قرن در راه آزادی و حکومت عدل و قسط مبارزه کرده و رنج برده بود دیدن فجایعی که در همین چند

اخباری از:

کردستان قهرمان

روزشنبه ۱۷ شهریور تظاهراتی به پشتیبانی از شیخ‌عزالدین حسینی در بانه برگزار شد . پاسداران برای مقابله و سرکوب کردن تظاهرات اقدام به شیراندازی هواشی کردند ولی مردم خشمگین متفرق نشدند ، پاسداران سپس رگبار ۳۵ رانه جلوی پای مردم می‌پاشند که چند نفر زخمی می‌شوند ، جمعیت با این حرکت بقیه در صفحه ۳

در شب‌شنبه ۱۰ شهریور درگیری سختی بین پیشمرگهای کرد و پاسداران مستقر در پاسگاه بسطام در ۵۰ کیلومتری جاده سقز - مرهوان صورت گرفت در این درگیری دو پیشمرگ و حدود ۴۰ تا ۵۰ پاسدار و جانش (مزدور محلی) کشته شدند . یک جیب‌ارشی متعلق به پیشمرگ ها بدست پاسداران افتاد و یک ماشین پیکان متعلق به پاسداران بدست پیشمرگان افتاد .

گوشه‌ای از:

مقاومت حماسه‌آفرین مردم مبارز سقز

بوده است ، تا بتوانند بدین وسیله جنبش دهقانان را (برای بازپس گرفتن زمینهای غصب شده و نابودی بقایای فئودالیسم) که در شوراها و اتحادیه‌های دهقانی تجلی پیدا کرده است ، سرکوب نمایند . درگیری خونین و حماسه‌آفرین مردم مبارز سقز ، بقیه در صفحه ۴

بعد از قیام خونین بهمن ماه ، خلق مبارز و ستم‌دیده کرد ، که فعلا نه در مبارزه با رژیم منغور پهلوی شرکت نموده و در این راه مدتها شهید و زندانی سیاسی داده بود ، با توطئه‌های پیاپی دولت موقت به اصطلاح انقلابی مواجه گردید ، که یکی از آنها کمک به تشکیل ارباسهای خاش و مسلح نمودن آنها

دولت بجای کار برای زحمتکشان، محیط فشار و خفقان ایجاد می‌کند

در جریان سرنگونی رژیم مزدور شاه و قیام شکوهمند مردم ، دهها کارخانه کوچک و بزرگ تعطیل شد و سهامداران آنها از ترس خشم خلق به نزد اربابان گریختند و تعداد زیادی از کارگران بیکار شدند . کارگر-ان ابتدا فکر می‌کردند که صنایع وابسته ملی می‌شود و با ایجاد شوراها کارگری در کارخانه‌جات زندگی فلاکت بارشان سر - سامانی می‌گیرد . اما با گذشت ۷ ماه از عمر دولت موقت آنها کم‌کم دارند متوجه می‌شوند که کلمه "انقلابی" بدنبال "دولت موقت" بیشتر جنبه طنز دارد و گر نه انجام عمل انقلابی از این دولت امکان پذیر نیست . مدتی پیش بود که دادستان انقلاب اسلامی تهران اعلام کرد با کارگرانی که به بیکاری و یا شرایط محیط کار خود اعتراض داشته باشند بعنوان ضد انقلاب رفتار می‌شود .

انبوه بیکاران که با خطر گرسنگی و مشکلات شی از آن روبرو بودند به تکاپو افتادند تا برای سیر کردن شکم خود وزن و بچه هایشان را بیابند . از این جهت ، حرفه‌های مختلف یکی پس از دیگری بوجود آمدند . تعداد زیادی از بیکاران به دستفروشی روی آوردند و بساط خود را در حاشیه خیابانها و معابر پر رفت و آمد پهن کردند یکی از این مکانها حاشیه‌های پارک ملت است بقیه در صفحه ۸

جنبش کارگری

● وضع کارگران کارخانه کمیوت و کنسرو سازی آستان قدس

● فشار هشت حاکمه بر علیه

کارگران و روشنفکران

در صفحه ۵

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن خلقهای ایران

بقیه از صفحه ۱

اواخر فروردین همزمان با دستگیری فرزندان، انشای پروز کرد و ایران را تکان داد. او با غم خود به دشمنان آزادی، به فاشیستهای جدید نهیب زد که بس! و آنها را بسرای مدتی سر جای خود نشاند. اما حفظ "وحدت" برای او بسیار مهمتر بود، لذا جهت جلوگیری از تشتت، روی غم خود پا گذاشت، از افشای فرصت طلبان خودداری کرد و هم چنین راه را بر تصور "شکاف در رهبری" بست و پیراز ملاقات با امام در قما علام کرد که رهبری امام را می پذیرد و درکنار آن مسئله بسیار مهم شوراها را به تصویب امام رساند و به مردم ارائه نمود. او معمانه بر این نکته حیاتی که کار مردم باید به خود آنها واگذار شود پای فشرد. اما در این اغذ و عطا، خودش بسیاری سنگین را تحمل کرد و بنابه "مملکت هموم" دم برنیاورد. و همین "بارهای سنگین" بود که بالاخره کار او را ساخت.

«فقیه حقوق خلقهای ایران و منشأ خلق کرد پیش آمد و او در راس هیئتی راهی کردستان شد و حقوق خلقها را بطور اصولی و گر چهارچوب طرح شوراها را پیشنهادی خودش پذیرفت و این برای کردها تا حد زیادی امید بخش بود. اما ماهها از اقدام غیرخواهانه او گذشت و نتنها نتیجه ای به دست نیامد بلکه نظره رفتن برخی مقامات از برسیت شناختن حقوق خلقها، کار را به جایی کشاند که جنگ افروزان فرصت یافتند کردستان را به حمام خون بدل کنند. این ماجرا قلب پرمهر طالقانی را چنان فشرد که از آن خون چکید و خود در آخرین سخن رانی اش گفت:

"در همین ساحلی که در کردستان پیش آمد اگر ما بجای پس گیری پیگیری می کردیم، اگر اتوقتی که من به سنجق رفتم با دوستا-نمان، عمل می کردیم و بندها از اینها برمی داشتند، بند-هایی که از طرف رژیم بر آنها تحمیل شده، شاید این مسائل پیش نمی آمد یا کمتر پیش می آمد، همینطور نسبت به دیگران و نسبت به همه". (کیهان ۱۸ شهریور)

«از آزادی کشتی و انصارطلبی میوه-چینان انقلاب شدیداً رنج می برد. از خودش بشنویم:

"آیا این کارها درست است؟ اسلام، با زدن و بستن پیش نمی رود. واپس می رود. ما باید نشان دهیم که همه در سایه این حکومت اسلامی از آزادی و حقوق برخوردارند."

(در گفتگو با بنی صدر، در راه قم نقل از رساله انقلاب اسلامی ۵۸/۶/۲۰)

و بالاخره در آخرین سخنرانی اش که از احای استبداد "زیر پرده دین" فریادش بلند بود.

«از دست انصارطلبان و بقول خودش "اینها که همه چیز را قبضه کرده اند" بسیار عذاب می کشید او در پاسخ بنی صدر که از او پرسیده است "نگرانی شما از چه کسانی است؟" گفته است:

"از اینها که همه چیز را قبضه کرده اند و حالا هم می خواهند قانون اساسی را مثل یک قبا برای خودشان بپزند."

(نقل از همان مآخذ)

کسانی هستند و اگر خود او بود شاید بنابه "معالمی" نمی گفت اما ما به خود حس می دهیم روی آفتابانی انگشت بگذاریم که قدرت را در حزب جمهوری اسلامی، در مجلس خبرگان و در شورای انقلاب و نیز در دولت در دست دارند. یعنی آقای بهشتی و رفعتجا-نی و همکارانشان و باند آقای پزندی - چمران، قطب زاده - طباطبائی در دولت و برخی از کسان که حالا برجنازه او اشک تماش می ریزند.

تصور کنید که دیدن این وضع آنهم به عقلی که او می دید و اطلاع داشت چه رنج - هاشی را بر او تحمیل می نمود!

● در فروردین ماه به دشمنان آزادی، به فاشیستهای جدید نهیب زد که بس!

● "اینها که همه چیز را قبضه کرده اند" کیستند و چه بر سر او آوردند؟

● حقوق عادلانه، خلقها و مسئله شوراها و رنجها و فریاد او.

● "وسط کمر ما را گرفتند" چگونه سیاستی است و بکجا می انجامد؟

«او نسبت به جریان امور در مجلس خبرگان "شدیدا ناراحت بود. از روز اول تشکیل مجلس، نگرانی او و عزلت گزینی او برهنگان روشن بود و چه بسیار کم در جلسات آن شرکت می جست. بالاخره نتوانست تحمل کند و مملکت اندیشی جهت حفظ "وحدت" و خودغوری کردن و سیاست "وسط کمر ما" گرفتن "را دیگر نتوانست ادامه دهد. بخشش در برابر مسئولیتی که در برابرش نهاده ها احساس می کرد ترکیه و واقعیت مجلس خبرگان را در آخرین سخنرانی اش افشا کرد و با موقع خود نشان داد که آنرا بعنوان مجلس نماینده منافع و آراء توده های خلق به رسمیت نمی شناسد:

"می گویند آقا شما چرا این مسائل را در میان توده مطرح می کنی؟ بیا باید در مجلس خبرگان مطرح کنید. می گویم من می بایست مسائل را با موکلین خودم مطرح می کردم. اینها مرا وکیل کردند. اینها می دانند که چرا مرا وکیل کردند..."

بادت بزرگ و پرتکوه باد که از گفشت حقیقت سرپیچی نکردی! و در عمل خویش درس صداقت به هگان آموختی.

«تنگ نظریها، راه انداختن چماق-بدستها، آتش زدن کتابفروشی ها پیش آمد. و این نا ملایمات را همچون "خاری در چشم" استخوانی در گلو" تحمل می کرد و مریحاً اظهار می داشت:

"گروهی که به نام دین به جوامع و اجتماعات حمله می کنند، آنها بی که کتابها را آتش می زنند یا مسلمانهای نا آگاهند و با آلت دست..."

این اقدامات ارتجاعی به اشغال

بقیه در صفحه ۳

«مدتهاست که اورشین شورای انقلاب بود. اما از اول معلوم بود که او چگونه ریشی است. ریشی که فقط انتظار امضا کردن را از او دارند و حق ندارد دم بر آورد! وگرنه چرا او با آنهمه احساس مسئولیت بنابه گفته بنی صدر (در سخنرانی رادیویی صبح روز جمعه ۲۳ شهریور) ۲۰ جلسه بود که در شورای انقلاب شرکت نمی کرد!

انصارطلبان تنها می خواستند از او بعنوان یک وسیله و یک ماسک استفاده کنند، او را در راه اهداف فدا انقلابی شان استعمار کنند و گردند... و طالقانی در این میانه خرد شد. آری، او را که میتوان بنوعی ستارخان این انقلاب دانست به "باغ تابک" کشاندند تا او را از محتوای انقلابی اش شهی کنند، دست و پا پیش را بپندند و در واقع او را ترور سیاسی کنند و...

«مسئله شوراها را "اساسی ترین مسئله اسلامی" می دانست اما پس از ماهها که آنرا از تصویب امام و شورای انقلاب و دولت گذرانده بود، می گوید:

"صدابار من گفتم که مسئله شورا از اساسی ترین مسائل اسلامی است... ولی نکردند و می دانم چرا نکردند. هنوز در مجلس خبرگان در این اصل اساسی قرآن بحث می کنند که به چه صورت پیاده شود."

"گروهها و افراد دست اندرکار شاید اینطور تشغیل بدهند که شورا تشکیل شود دیگر ما چه کاره هستیم؟ بروید دنبال کارتان. بگذارید مردم مسئولیت پیدا کنند. این مردم هستند که گفته دادند..."

اکنون که طالقانی در میان مانعیت که از او بهر وسیله منظور شما صراحتا چه

بقیه از صفحه ۱

اخباری از کردستان قهرمان

متفرق شد.

■ صبح روز یکشنبه ۱۱ شهریور درگیری سخت و طولانی بین پشمی‌های کرد و پاسداران در نزدیکی سونه واقع در ۴ کیلومتری جاده سقز به مرپوان صورت گرفت. در این درگیری یک پشمی‌گشته شهید و سه تن دیگر زخمی شدند. از پاسدار ها و جاشای محلی تعداد زیادی کشته و زخمی شدند که آمار دقیقی از آن در دست نیست.

■ در روز ۶/۱۲ یک مینی‌بوس حامل چند خانواده که از شهر جنگ زده بان به سمت سقز می‌رفتند، مورد حمله یک فروند فانتوم قرار گرفت. فانتوم با تلیک موتک به طرف مینی‌بوس باعث منهدم شدن مینی‌بوس و کشته شدن تمام سرنشینان آن گردید.

ارتش بعد از ورود به سقز، شهر بانسی را در آنجا مستقر کرده است. کارکنان شهر بانسی از همان افراد دوران رژیم شاه می‌باشند.

■ سقز

خانه‌گردی به شیوه فاشیستی

بعد از اشغال شهر بوسله، ارتش و پاسداران، عده زیادی دستگیر می‌شوند، دستگیری‌ها به اینصورت انجام گرفت که جاشا (مزدوران محلی) در حالیکه بمورت خود نقاب زده بودند تا شناخته نشوند، جلواقتاده و ارتشیان و پاسداران را به خانه‌های افراد مترقی و چپ ... می‌بردند. آنها نیز با غشونت زیاد خانه‌ها را گشته و افراد را دستگیر می‌کردند. بسیاری از افراد دستگیر شده از غیر فعالترین عناصر سیاسی شهر هستند. زیرا بیشتر عناصر سیاسی شهر را ترک کرده‌اند. نیروهای مسلح رژیم فاشیت وار، حتی زخمی‌ها را از بیمارستان بیرون کشیدند و در پادگان شهر به جوخه آتش سپردند.

مصاحبه بایک پاسدار اسیر

این فرد غروب جمعه ۴ شهریور در حین تهاجم ستون ارتش و تانکها به شهر سقز بدست نیروهای مبارز اسیر گشته بود. او خود را ساکن تهران، چهارراه عزیزخان معرفی کرده و می‌گفت: "به ما گفته بودند پالیزبان و دیگر عمال شاه به کردستان حمله کرده‌اند و ما برای دفاع از کردستان می‌رویم، ولی من اینجا هرچه نگاه کردم افراد پالیزبان را ندیدم، همه از پیرو جوان مردم شهر هستند که

من برویشان اسلحه کشیده‌ام". در جواب اینکه در کدام شهرهای کردستان بوده‌ای؟ می‌گفت: "ابتدا ما را به پاوه بردند، بعد گفتند فد- انقلابی‌ها به سقز فرار کرده‌اند و ما را به سقز بردند. بعد از سقز به سقز برگشتیم و بعد از آن به سقز برگشتیم. به همین طریق می‌خواستند ما را به تمام کردستان ببرند." این فرد در حالیکه از شرکت در سرکوب خلق کرد شدیداً اظهار پشیمانی می‌کرد می‌گفت: "ما چه می‌دانستیم، من از کجا می‌توانستم اصل قضا را بفهمم؟ عده‌ای دور ما را گرفته بودند و مرتب اخبار را همانطور که دلشان می‌خواست برای ما بازگو می‌کردند، مثلاً من انتظار داشتم که اینجا با عده‌ای خاشن و خارجی جنگم، در صورتیکه حامی می‌باشم از خارجی خبری نیست و شاه هم برادران من هستند!"

■ مرپوان:

خبر رسیده که اعدام ۹ نفر از رزمندگان کرد که بدستور غلغالی در غروب چهارم شهریور انجام گرفت بمورت زیربوده است: هر کدام از این انقلابیون را به دست یک جاش (مزدور) داده‌اند و گفته‌اند هر طور می‌خواهید با آنها رفتار کنید. جاشا ابتدا دست و پا و سر آنها را بریده و با درموردی چشم آنها را زنده زنده در آورده و بعد آنها را به گلوله بسته‌اند (یعنی که مثلاً اعدام شده‌اند) مانند شهید "حسین پیرخوری" که سالها معلم روستاهای مرپوان بوده و در میان مردم آن دیار از محبوبیت زیادی برخوردار بوده است، بطوریکه روستائیان منطقه درباره‌اش می‌گویند: چون این مرد، سید نورانی و آدم خوبی بوده بنابراین این تیر به وی کارگر نبوده و سرش را بریده‌اند. با انقلابی شهید "حسین مظفری" می‌گفتند: "برادر شهید" فواد مظفری می‌گفت: "از بنیانگذاران سازمان انقلابی زمینکشان کردستان که ابتدا چشمهايش را در آورده و بعد او را تیرباران کردند."



بقیه از صفحه ۲

میوه‌چینان انقلاب طالقانی را دق مرگ کردند!

دفاثر سازمانهای انقلابی و بویژه محاصره و تخلیه دفتر مجاهدین خلق انجام مید ۱۰ ز نزدیکان او نقل می‌کنند که پس از تخلیه دفتر مجاهدین بقدری متاثر گشت که در اطاق را بروی خود بسته شروع به گریستن کرد.

طالقانی معتقد بود که راه درست راه وسط است، نه چپ و نه راست. او به همین دلیل، گاه از سر اعتقاد خویش و جهت راهنمایی و زمانی تحت فشار نیروهای قدرتمند حاکم که سیل تهمت‌ها را برای او - باریدند، موضعگیری‌های علییه چپ‌نیز داشت. بدون شک چپ‌نماهای هستند که طرز تفکر و عمل انقلابی نداشته و گاه فرصت - طلبانه با قضا با برخورد کرده‌اند و انتقاد و حتی افشای آنان می‌تواند صحیح با تدوین

این نیز صحیح است که فشار میوه‌چینان انقلاب و قشریون مذهبی در این اواخر او را به سازش و تسلیم کشاند. او واضحاً در سخنرانیهای ماه رمضان با موضعگیریهای خود بر علیه نیروهای انقلابی چپ و موضع گیری بنفع هیئت حاکمه در جریان وقایع کردستان، آب به آسیاب ارتجاع ریخت. گرچه در آخرین نطق خویش نشان داد که به میزان زیادی به مواضع درستی دست یافته است.

طالقانی، در زیر فشار موضع "وسط" خویش، باری بسیار سنگین را تحمل کرد. کارآئی چنین متنی ای چندان دوام ندارد و سرانجام با صاحب‌خود را مجبور به اتخاذ یکی از دوسوی "انقلاب" یا "فد انقلاب" خواهد کرد و با او را زیر بار خود از پا در خواهد آورد.

طالقانی شهید که از صمیم دل خوا - ستار بهروزی شده‌های ستم‌دیده ایران و جهان بود گل‌های نوشگفته آرزوهای خود را در دست انحصار طلبان در معرض بزمردن و پیر - بردن می‌دید و طاقت بیش از این نیاورد و آنطور که نقل کرده‌اند بارها آرزوی مرگ می‌کرد. آرزوی تلخ که نشانگر فشار طاقت‌فرمای فدا انقلاب بردنهای خسته‌اوست. فدا انقلابی که در قالب انقلاب خود را پنهان کرده است. زندگی طالقانی همگی درس بود. شهادت او نیز!

با داین شهید بزرگ گرامی باد!

برقرار باد خود مختاری خلقها در چهارچوب ایرانی دمکراتیک

گوشه ای از جنگ حماسه آفرین مردم مبارز سقز

کرد در این غروب شکل گرفت. تانکها و نفر - برها و پاسداران با رای پیشروی رانداشتند از پشت هرخانه و سنگ و درختی بر آنها گلوله می بارید. ارتش توانست در حمایت تللیک رگبار توپها و مسلسلای سنگینی که تمامی شهر را می کوبید، تعدادی از نیروهای

واقعیات و تهییج توده های ناآگاه دیگر خلقهای ایران بر علیه خلق رزمنده - کرد مشغول بود. حملاتی برنامهریزی شده که با شوقی مطبوعات مشرقی آغاز شده بود. د و

بسیاری از پاسداران پی بردند که نه برای جنگ و مبارزه با پالیزبانها بلکه برای سرکوب توده های مردم مورداستفاده قرار گرفته اند.

زن و مرد، کوچک و بزرگ، یکپارچه در مقابل هجوم ارتش و پاسداران مقاومت نموده و قهرمانانه رزمیدند.

خود را به پادگان برساند. در این درگیری دشمن بیش از ۲۰۰ نفر و دوتا ک و مقصد، اسلحه و گلوله از دست داد. رژیم ضد خلقی و سواشی خود را با کشتار مردم بی سلاح در کوچه و خیابان و خانه به تلافی ضربه های مهلک نیروهای انقلابی و مقاومت آنتیپا ن به وضوح بیشتری نشان داد. نبرد - سهمگین ترین شکل خود تاپاسی از نیمه شب

ادامه داشت. مردم قهرمانانه نشان دادند که برای گرفتن حق تعیین سرنوشت خویش، برای دفاع از دستاوردهای قیام خونین - بهمن ماه و ادامه آن، هر مهاجم و مزدوری را با گلوله و کونکول مولوتف و نفرت، پذیرا خواهند شد. نیمه شب بخش عمده نیرو - های مبارز، از شهر عقب نشینی کرده و در کوهستانهای اطراف ممکن گزیدند. روز بعد این نیروها با پیشروی بسوی شهر، که ناشی از عدم سازماندهی درست و نبودن شبکه ارتباطی دقیق بود، زیر آتش پادگان - هلی - کوپترها، و تانکهای مستقر شده در دشت - "مالح آباد" قرار گرفتند. این بار ارتش و پاسداران چهره کربه رژیم را با به توپ بستن دهات، تمامی ماشینهای درجاسایی - (آمبولانس، شخصی، مافکرش و...) و مردم بی سلاح به نمایش گذاشتند. نقش حزب دمو - کرات، علیرغم تبلیغات دروغینی که رژیم راه انداخته است، جز خرابکاری در ستاد مشترک نیروها، پخش شایعات و اغراق در مورد نیروهایش در صحنه جنگ چیزی نبوده است. پیشمرگه های پاشینی حزب که از دهقانان و بیکاران شهر تشکیل شده اند علیرغم سیاست خائسانه حزب، در امر مبارزه بی هیچ چشمداشت معامله گرانه ای، با سایر رزمندگان جنگیده اند. با عقب نشینی نیرو - های مبارز در این روز شهر بدست پاسداران و ارتشیان افتاده است، موج مقاومت سیاسی بصورت تحم، راهپیمایی، مقاومت نظامی بصورت ضربه های پراکنده یک روز پس از اشغال شهر همراه با موج اعداها، دستگیریه ها، خانه گردیه ها، توهین و... بالا گرفته است. مزدوران مفتی زاده خاش و او با شان مکتب قرآن که از لومین ها و کهنه ساراکی - ها تشکیل شده اند، آتش بهار این معرکه هستند!

شبهه روز مبارزه با این کیفیت ادامه داشت. روز سوم، نیروهای مهاجم بیشتر تقویت شده، هلیکوپترها از صبح تمامی مواضع شهر را شناسایی کرده و دیوانه وار تمام شهر را به راکت و مسلسلای سنگین می بست. بخاطر عدم تجهیزات کافی مردم و نداشتن تجربیات نظامی و عدم سازماندهی و شایعه پراکنشی حزب دموکرات، قدرت مانور و کشتار هلیکوپترها بیش از حد بود. نیروهای انقلابی در این روز گاهی به رگبارهای دشمن جواب داده و خود را برای نبرد شهادت آمیز می نمودند. حوالی غروب تانکها و نفر - های ارتش با حمایت هلیکوپترها از جاده سنج در گردنه "کاربزه" بسوی شهر سرازیر شدند. حماسه خونین و قهرمانانه خلق مبارز

علیرغم نقشه ها شکی که "دولت موقت" ضد انقلابی برای اشغال نظامی کردستان کشیده بود، از همین نقطه آغاز گردید. مالک روستای "کوتو" دهقانان را از ده بیرون رانده و نیروهای مترقی شهرودها را بیرونشان آواره شده شتافتند. این درگیری به شهادت سه نفر از مبارزین و نابودی پنج - مزدور و فتودال انجامید. "علی اشرف خان دشتگیر" مالک خونخوار منطقه جزو کشته شدگان بود. پاسداران "انقلاب!! از کتاب بهاری فتودالها شتافته و درگیری بین رزمندگان کرد و اشغالگران به کناره های شهر "ایران شاه" منتقل گردید. این در - لپری از حوالی غروب تا نزدیکیهای سحر به طول انجامید که به نابودی عده ای از پاسداران و عقب نشینی شبهه انجمن بهمن - روحیه عالی مردم در این شهر و نفرت آنها از مهاجمین به روشنی نمایانگر تفاد عمیق زحمتکشان با حکومت ضد انقلابی بازرگان است. در این نبرد حتی نوجوانان و پیران به اشغال متفاوت در مبارزه شرکت کردند. زنان نخته سنگها را با شانه خود برای مسدود نمودن جاده حمل می کردند. نیروهای پیشمرگه بعد از غربات سنگینی که به سپاه پاسداران در ایران شاه زدند، اسرا و مجروحین دشمن را به سقز منتقل نموده و در دشتها و کوهستانهای اطراف جاده سنج که بیم بهاده کردن نیرو با هلیکوپتر و حملات پادگان به شهر میرفت سنگر گرفتند. پاسداران تقویت شده با حمایت هلیکوپترهای ارتش به دشت "کاربزه" در پنج کیلومتری شهر رسیدند. نبرد خونینی آغاز شد. مردم قهرمان شهر که سنگینی اختناق و اسارت را زمان شاه خاش با گوشت و پوست خود تجربه کرده بودند، مصمم بودند قهرمانانه از شهر و زادگاهشان در مقابل زاندارهای عیابوش و دیگر مزدوران دفاع نمایند. حمایت مردم از رزمندگان مسلح به اشغال باز کردن در خانه ها برای قدرت مانور، آوردن غذا و آب، کمک در درست کردن سنگر، رساندن اخبار به سنگرها، دادن پول برای تهیه گلوله و... و حتی جنگیدن با اسلحه های ابتدائی و بهنگ آمده، به روشنی خود را نشان می داد. هلیکوپترها پروازهای اکتشافی خود را بر فراز شهر شروع کردند و بعد از مدتی کوتاه همراه با پاسداران تمام مواضع شناخته شده مردم را به گلوله بستند.

هلیکوپترهای نفربر ارتش که از پادگان مقر بلند می شد مرتب نفرا و تجهیزات پشت سنگر پاسداران تهدیه می نمود. جنگ خانه به خانه شروع شده بود. با شناسایی هر سنگر مبارزین توسط ارتش، خانه و کوچه ای دیگر، سنگری سترگ می شد برای مبارزه و در - هم کوبیدن مزدوران و اشغالگران. همزمان با رگبار مسلسلها که شهر و ده را بخاک و خون می کشید، حکومت ضد خلقی حاکم از طریق رسانه های جبره خواش به توطئه چینی و لوث



فشار هیئت حاکمه بر علیه کارگران وروشنفکران

بدنبال یورش برنا مهریزی شده هیئت حاکمه به نیروهای انقلابی و مبارز در سراسر ایران که مرکز ثقل آن در کردستان می باشد، درخوزستان نیز برنامه های جدیدی در دست اجراست، دویخشنامه ضمیمه نمونه ای از برنامه های است که در حال انجام است.

یورش افراد مسلح به خانه برخی از کارگران مبارز سندیگای پروژه ای، دانشجویان، روشنفکران انقلابی... آنها با دان برای دستگیری آنها در چند هفته گذشته نیز گوشه ای از این برنامه ریزیهاست. کسانی که مورد هجوم و حمله قرار می گیرند از فعالین اعتمایات و تظاهرات ضد رژیم شاه بوده و افشاگرما هیت و برنامه های ضد انقلابی هیئت حاکمه فعلی می باشند. (البته افراد مذکور چون در خانه نبوده اند، مامورین مسلح موفق به دستگیری آنها نشده اند).

مسئولین محلی هیئت حاکمه (همچون دیگر نقاط کشور) هیچ ابائی ندارند که مخالفین خود را با انتساب اتهامات واهی اقدام مسلحانه... علیه جمهوری اسلامی شدیداً مجازات کنند تا زهرچشمی از مخالفین گرفته به خیال خام خود برنامهای ضد انقلابی خویش را هرچه سریعتر به پیش برند.

نان،
مسکن،
آزادی



وضع کارگران کارخانه کمپوت و کنسرو سازی

آستان قدس

(هفت ماه پس از قیام)

حالی که کارگران مرد رسمی بوده و از حق بیمه برخوردارند. تقریباً همه کارگران زن بیمه بودند و کارفرما از این بابت هم استفاده های زیادی می برد. مثلاً هنگام پرداخت مزد (یک هفته یا دوهفته بیکار) از این بیمه ای "حق" استفاده می کنند. تا تیرماه امسال کارگران سروبس رفت و آمد نداشتند، اما بدنبال تصادف منجر به مرگ دختر کارگر ۱۶ ساله ای به هنگام تعطیل کارخانه (۲۴ خرداد)، کارفرما مجبور شد، برای خاموش کردن صدای کارگران، سروبس بگذارد. حالاً هم از طرف بیمه ماهانه فقط ۴۰۰ تومان به پدر و مادر این دختر پرداخت می شود. کارگر ۱۲ ساله ای در رابطه با این حادثه می گفت: کاش ماهم جلوی کارخانه زیر ماشین برویم تا ماهی ۴۰۰ تومان به پدر و مادرمان بدهند. فشار شدید کار در این کارخانه، مزد کم و شرایط غیرقابل تحمل محیط کار و... همه و همه بوسیله کارفرما اینطور توجیه می شود که " برای امام رضا کار می کنید " در ماه رمضان " کارگران مجبورند همان ۱۲ ساعت را کار کنند. حتی روز تولد امام زمان هم، کارگران را وادار به کار کردند و در جواب خواست کارگران که برای روز تعطیل دوبرابر مزد می خواستند، کارفرما گفت: " مگر امروز تولد امام زمان، فرزند امام رضا نیست، نمی خواهید برای امام زمان کار کنید؟ پس دیگر برای چی اعتراض می کنید؟ "

آنچه در بالا آمد، نمونه بسیار کوچکی است از دهها کارگاه و کارخانه که در آن روابط بسیار عقب مانده برقرار است و هر کدام محلی شده برای مجال و بزدلان کارگران.

(۱) - ده بهرآباد در ۳ کیلومتری کارخانه واقع شده و دورتا دورش را کارخانجات مینو جاجیم، کوکاساری و... فراگرفته است. اهالی ده اکثراً در این کارخانه ها کار میکنند و کارگران کمپوت سازی - بنموس زنان - در زمستان، به بیکاری و با قالی بافی می کنند.

این کارخانه در سال ۵۴ تأسیس شده و در کیلومتری مشهد قرار دارد. کارفرمای آن آستان قدس رفوی است و از سه قسمت کنبوت و مریاسازی، کنسرو و سردخانه و پلاستیک سازی تشکیل شده است.

اکثر کارگران آن زن و از اهالی ده بهرآباد (۱) می باشند. این کارگران اغلب با دختران ۸ - ۷ ساله خود کار می کنند و دوفتری ۲۵ تومان مزد می گیرند. کارفرما برای توجیه این زندها می گوید: " ۲۰ تومان برای خودت و ۵ تومان هم برای دخترت، هم نوبی کوچه ها ول نمی گردد و هم روزی ۵ تومان می گیرد! " اینچنین ترکیب سنی کارگران در تشدید استثمار و جلوگیری از رشد مبارزات آنها، خیلی موثر است.

ساعت کار کارگران از ۷ صبح تا ۷ بعد از ظهر است و در مواقعی که میوه زیاد باشد (مانند تابستان) کارگران بناچار روزهای تعطیل هم کار می کنند.

شیوه کارمزدی در این کارخانه نیز سعودی برقرار است، مثلاً در قسمت سردخانه دختر جوانی است که فقط ۱۰ - ۸ تومان می گیرد. وی در ازای هر سبد میوه ای که پاک کند یک تومان می گیرد و به علت بیماری بدنی که به تدریج به فلج شدن پاهایش منجر می شود، در مدت ۱۲ ساعت فقط می تواند ۱۰ - ۸ سبد میوه پاک کند.

وضع کارخانه از لحاظ بهداشتی بسیار بد است. به علت سروکار داشتن زیاد با آب، بخصوص در بخشی که زنان کار می کنند بسیاری از کارگران به رماتیس و بیماری های پوستی ناشی از تماس با آب و بیماری های مزمن دیگر دچار هستند. کارفرما حتی از دادن دستکش پلاستیکی نیز خودداری می کرد، تا اینکه ۱۱ تیرماه امسال که گروهی برای فیلمبرداری به کارخانه آمده بودند، با عجله بهر یک از کارگران یک جفت دستکش پلاستیکی داده شد، تا از آن مانند دوران شاه غاش، استفاده تبلیغاتی کنند.

کارگران زن تحت فشار و استثمار مفاعی قرار دارند. آنها با چهار سال سابقه، هنوز رسمی و بیمه نیستند. در

بِسْمِہ تعالیٰ

دادستانی انقلاب آبادان - خرمشهر و حومه

بخشنامه به بانکهای صادرات آبادان و خرمشهر
بقرار اطلاع عده ای از کارکنان بانک صادرات قصد اخلاص و در نتیجه
صدمه به اقتصاد حکومت جمهوری اسلامی ایران را دارند. بنا بر این
قویا اخطار می شود چنانچه روسای شعب و مسئولین امر اینگونه عناصر
را شناسائی و ضمن معرفی ایشان بدادسرای انقلاب، حکم انتقالشان
را به استان دیگر صادر نمایند مسئولیت مستقیم بر عهده آنان خواهد
بود.

امضاء دادستان انقلاب

کلیه شعب آبادان و خرمشهر
عیناً بخشنامه دادستان انقلاب جمهوری اسلامی آبادان جهت اقدام
ارسال می گردد .

حوزه ۵/۵ و ۵/۶ و ۵/۴ آبادان و خرمشهر
(امضاء)

٢٠٢٤

10/10/10

شرکت نفت ایران
استاندار خوزستان

درباره کم کاری

باز با دور می‌شوم که آن گونه که انتظار می‌رود فعالیت سازمانها در این استان آغاز نشد و بسیاری از فرمانداریه‌ها تحرک لازم را در محیط کار خویش و دیگر ادارات حوزه‌ها، موریت خود فراهم نیاوردند و برخی از مدیران مسئولان مرکز استان هم فعالیت چشم‌گیری ندارند و در نتیجه کندی کاری و کم کاری بر محیط حکم فرماست و ادامه چنین وضعی کم‌کم تحمل‌ناپذیر گردیده و ناگزیر بایستی چاره‌ای اندیشید و کم‌کاران را کنار گذاشت.

از این روی مفتنی است نظارت بایسته به عمل آید و بر ما مکار مشخص گردد و سببی
بر ما هر یزاده و بر ما مکارا نه پیش روند و دنیا له تلاش را با توجه به نفیوم بیگمیری
داشته ام و منظمًا گزارش میسر فت کار را باین استناداری ارسال فرمائید .
بدین بنایت خواهشمند است مفاد این ابلاغیه هموار ، و بدقت مد نظر قرار گیرد
نااه و استان ترک نمک ما مان پذیرد . ح.

دکتر سدا احمد مدنی

اساندارخوزستان

توضیح : روشن است که وقتی این آقایان به کارگران حق طلب می گویند ضدانقلابی، به خلقها می گویند خودمختاری می خواهند می گویند تجزیه طلب، به چه کسی می گویند اخلاکگر!

★ ★ ★

توضیح : پیرو این بخشنامه
روای نواحی مختلف صنعت نفت
خوزستان بعنوان تأیید هـ روای
بخشها وظیفه داده اند که "مسئولین
کم کاری و بی انضباطی را معرفی
کنند تا با آنها رفتار قانونی به
عمل آید" هیئت حاکمه همچون
رژیم شاه چون نمی تواند به درد
دل کارگران برسد و چون قادر
نیست که علت کم کاریها را از بین
ببرد می خواهد با بخشنامه و
تفنگ و تهدید کارگران را سرکوب
کند. ولی اگر رژیم شاه از این
کار نتیجه گرفت اینها نیز خواهند
گرفت .

رفقا، هواداران!

اخبار مبارزاتی منطقه خود را برای ما بفرستید.
در صحت و موثق بودن اخبار نهایت دقت را
موده و تاریخ و مشخصات دیگر خبر را ذکر کنید.
ارسال بموقع خبر را حتما بیاظر داشته باشید.

چرا قدرت حاکمه از آگاه شدن مردم می‌هراسد؟



ای قامت فراز را نشانه گرفته!
ای استواریت رشک برانگیز کوه‌ها و نند!
ای قهرمانیت تیلورتا ریخ قهرمان!
توزنده‌ای، که عزم تاریخ زنده‌است!
(۵۸/۶/۶ - سعید)

آنگاه با استفاده از ناآگاهی و توهم
شده‌ها فریاد برآوردید که ۱۱ ضد انقلابی
شیرباران شد. چرا نباید بدانند که سید
حسین پیرخواستی، معلم روستاهای مرینوان
را که در منطقه از محبوبیت زیادی بر -
خوردار است، جاشهای شما ابتدا سربریدند و
بعد شیرباران کردند.

چرا نباید بدانند که جاشهای شما
ابتدا چشمهای حسین مصطفی سلطانی برادر
شهید فواد سلطانی (از بنیانگذاران
سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان) رازنده
زنده درآوردند و بعد او را به جوخ آتش
سپردند.

چرا ...
آری، شما با آنکه هنوز تشنگی خون
از سرتان نپریده است، وقتی عکس را دیدید
وحشت کردید. وحشت از خشم خلق، وحشت از
آگاهی مردم. اما دیگر خیلی دیر شده و
تاریخ قضاوت خود را کرده است.

این خصوصیت مشترک همه دولتهای
فاشیت تاریخ است، چون چشمان بسیاری
دیدن نور خورشید آگاهی را ندارد، با
مشاهده اولین شیشه‌های صبح،
درخلوت تبااهی خود بانگ می‌زنند،
خورشید را به تبر!
خورشید را به آتش و شمشیر ...!

اینک مدای رویش گلیبوت‌های صبح
در انحنای قامت شب

موج می‌زند ■

در اخطار نامه بالا آقای دادستان،
بهانه آورده‌اند که عکس مذکور "مسئور
اعتراض جامعه قرار گرفته است". اما این
یک سرپوش است، آنرا برمی داریم شما
ببینیم زیر آن چه می‌گذرد.

واقعیت اینست که شما با تعطیل همه
روزنامه‌های مترقی و در اختیار گرفتن تمام
رسانه‌های گروهی، واقعیتها را آنطور که
می‌خواهید تحریف می‌کنید، ولی در برابر
یک تلنگر و روشن شدن گوشه‌ای از واقعیت
چنان بخود می‌لرزید که اخطار نامه صادر
می‌کنید. چرا از آگاه شدن مردم وحشت
دارید؟ مگر نه اینست که این عکس گوشه‌ای
از اعمال فاشیستی شما را نشان می‌دهد،
و مگر نه اینکه شما در سوخت و گونا فریاد
سردادید و اعمالی از این دست را بحساب
شاهکارهای خود گذاشتید. پس چرا نباید
مردم بدانند؟ چرا نباید بدانند که شما
بهترین فرزندان خلق را در گلزار ساواکیها
به جوخ اعدام سپردید و با اینکار، همه
را از یک قماش معرفی کردید. چرا نباید
بدانند که علی احسن ناهید (دانشجوی سال
چهارم مهندسی شیمی دانشکده پلی تکنیک)
در لحظه اعدام چون یک پایش در گنج بود (زیرا
قبلاً رانش تبر خورده بود) و قادر نبود روی
پایش بایستد، به برادرش شهریار ناهید
(دانشجوی سال دوم پزشکی) تکیه داده و
هر دو مردانه، سوزش گلوله سربی را در غرو
خوبش عاشقانه بپذیرفتند.

عکس بالا یک عکس ساده نیست، سند
است، سند جنایت قدرت حاکمه آنهم نه پس
از سالها دیکتاتوری، بلکه فقط ماه خفتم
پس از قیام آری!
این طفل یک شبه، ره صدساله رفته
است. به همین جهت دادستان دادسرای "انقلاب"
ستان مرکز به روزنامه اطلاعات بحورشی
که در زیر می بینید اخطار می‌کند.

اخطار دادستان دادسرای انقلاب به روزنامه اطلاعات

تهران- خبرگزاری پارس- این
اطلاعیه در روز از طرف احمد آذری
قلمی دادستان دادسرای انقلاب
استان مرکز انتشار یافت.
پیرو دستور امام و دادستانی کل
انقلاب قبلاً اعلام شده بود که
روزنامه نگاران از درج مطالب
ناصحیح با تیترهای درشت
و عکسهای مهیج و همچنین از درج
آکاذیب و یا مقالاتی که باعث انحراف
افکار و تشنج در بین اقشار ملت شود
خودداری نمایند. لذا توجه مسئولین
موسسه اطلاعات را به عکسی که در
صفحه اول روزنامه مورخ ۵۸/۶/۶ که
مورد اعتراض جامعه قرار گرفته است
جلب و به آن روزنامه برای اولین بار
اخطار میشود که در نشر و انتشار
عکس و مقالات دقت بیشتری بعمل
آورد. در صورت تکرار تصمیمات
شدیدتری اتخاذ خواهد شد.

(نقل از: روزنامه جمهوری اسلامی،
دوشنبه ۱۹ شهریورماه)

باز هم دربارهٔ حزب دمکرات

همانطور که در شماره‌های قبل گفتیم، حزب دمکرات همواره کوشیده است که با جمع آوری امکانات و تکیه بر آشنایی با رژیم سازش کند و سهمی از قدرت را بدست آورد. سفرهای مکرر قاسملو به تهران و قم نیز در همین رابطه بود. در درگیریهای اخیر کردستان، حزب دمکرات فعالانه شرکت نکرد و نیروهایش را درگیر نمود. درست در موقعیکه جنگ سختی میان رزمندگان کرد و ستونی از ارتش در شهر سقز جریان داشت، حزب دمکرات تنها رک حمله و غارت پادگان را می‌دید. شایعه پراکنی و لاف زنی یکی از تکرارهای دیگر حزب دمکرات است. یک روز شایع کردند که ۲۰۰ نفر از پیشمرگهای آنها پادگان سقز را محاصره کرده‌اند، روز دیگر شایع کردند که پادگان سقز را تصرف کرده‌اند... خلاصه حالیکه نیروهایشان را بطور جدی جایی درگیر نمی‌کنند ولی ادعا دارند که همه جا هستند و همه جا جنگیده‌اند، مثلاً فردای روزی که جنگ سخت سقز در گرفت، شایع شد که حزب دمکرات پادگان سقز را تصرف کرده است. حدود ۳۰۰ رزمنده (کود(افراد اتحادیه‌های دهقانی، مردم...)) برای یاری بطرف سقز حرکت می‌کنند، اما در بین راه مورد تهاجم رگبارهای هلیکوپتر دشمن قرار می‌گیرند و وسائل نقلیه‌شان از کار می‌افتد، بطوریکه مجبور می‌شوند پیاده شوند در همان نزدیکی حزب دمکرات یک دهوش روی جیب سوار کرده بود که می‌توانست با بهره‌گیری از آن مانع تهاجم هلیکوپتر شود. اما سر نشینان جیب با مشاهده هلیکوپتر، بسرعت منطقه را ترک کردند.

هیشتی که چندی پیش از مهاباد برای مذاکره به تهران آمد، حزب دمکرات راه انداخته بود، اما آنرا بنام شورای شهر جازد تا اکیب مذاکره به نتیجه نرسید، آبرویش نرود. (شورای شهر مهاباد کاملاً زیر نفوذ حزب دمکرات است) لازم به یادآوری است که دولت موقت با بیشتر خواسته‌های این هیئت از جمله تأخیر در استقرار ارتش در مهاباد موافقت نکرد. عزالدین جمینی طی یک اعلامیه در تاریخ ۵۸/۶/۸ اعلام کرده است که شورای شهر مهاباد بهیچوجه تحت نظر او کار نمی‌کند. و رفت و آمدش به تهران مورد تأیید وی نیست. ■

توضیح: در نسخه تصحیح نشده پیکار ۲۰ صفحه ۶ در خبر مربوط به "بیرون راندن" فتوای الهی توسط دهقانان و انقلابیون در کوقسو" اشتباه‌ها نام شهید "ملا محمد رشید"، "کاک محمد رشید" قید شده بود، که بعداً تصحیح شد.

بباید همه نیرویم کمیته. دیگری گفت اگر می‌خواهید اینجا چیزی نفروشند یا برایشان کار پیدا کنید، یا خرچشان را بدهید. حدود ۱۵ نفر از کمیته چی‌ها آنجا مانده بودند که مردم را متفرق کنند. یکی از دستفروشان به افراد کمیته گفت: ما خود مان اسلحه دستتان دادیم، خود مان هم ازتان می‌گیریم. یکی دیگر گفت: در دوران انقلاب روی ماشین نشسته بودم و اسلحه بدست می‌گفتم، وای بروزی که خمینی حکم جهاد م دهد. اما حالا می‌گویم وای بوقتی که مسلح شویم. جالب این بود که کسی از کمیته چی‌ها حمایت نمی‌کرد و اگر گاهی کسی از آنها پشتیبانی می‌کرد، مردم چنان دوره‌اش می‌کردند که صدایش می‌برد. یکی از کارهای جالب مردم این بود که چند نفر دور یک کمیته چی حلقه می‌زدند و سؤال پیش می‌کردند. افراد کمیته بحالت زده خود را کنار می‌کشیدند، ولی از مردم در نقطه‌ای دیگر دورش را می‌گرفتند. چند بار سر دسته شان که کلکت بسته بود، داد زد: برادران پاسدار ببینید دنبال من، اما مردم هم دنبالشان می‌رفتند و متلک می‌گفتند: در میان دستفروشان مرد ۵۵ ساله‌ای بود که خیلی اعتراض می‌کرد. یکی از پاسداران به او گفت: چرا نمی‌روی، می‌خواهی اغتشاش کنی؟ مرد گفت: نمی‌خواهم اغتشاش کنم، می‌خواهم نان در آورم، ولی شما نمی‌گذارید. پاسداران هر جا که می‌خواستند بساط باقیمانده‌های را جمع کنند، مردم جمع می‌شدند و اعتراض میکردند آنها وقتی می‌خواستند بساط مرد ۲۳ ساله‌ای که دل و جگر می‌فروخت جمع کنند با اعتراض شدید او روبرو شدند. مرد گفت: خرج خودم و وزنم را بدهید تا چیز نفروشم، اگر نگذارید کار کنم دزدی و جیب‌بری می‌کنم، پاسدارها گفتند هر کاری می‌خواهی بکن ولی اینجا چیز نفروش. جوان ۲۲ ساله‌ای از میان جمعیت به جگر فروش گفت: تو پرونده داری؟ مرد گفت چه پرونده‌ای؟ گفت پرونده دزدی، جیب‌بری! گفت: خوشبختانه این را هم دارم. جوان گفت: پس چرا معطلی؟ برو کمیته استخدام می‌کنند. مردم خندیدند و با این طنز گزنده پاسداران دست از سرش برداشتند و رفتند. آنطرفتر پیروزی که بدنش فلج بود و سختی تکان می‌خورد با پسر بچه‌ای بساط کوچکی پهن کرده بودند و آدامس می‌فروختند. پاسداران به او گفتند: جمعش کن! پیرزن گفت چشم. مردم باز صدایشان بلند شد. یکی از پاسداران سر بقیه داد کشید و گفت: ببینید برویم بگذارید مردم کارشان را بکنند، اعصاب خرد شد، پدرم را در آورید، و راهش را گرفت و رفت... سر دسته شان گفت: خیلی خوب، حالا می‌رویم و بعد فریاد زد: برادران پاسدار جمع شوید، همگی جمع شدند و با هم رفتند. و بساط‌ها دوباره پهن شد. ■

بقیه از صفحه ۱
دولت بجای کار برای زحمتکشان، محیط فشار و خفقان ایجاد می‌کند

روز جمعه ۵۸/۶/۱۴ حدود ساعت ۷/۵ بعد از ظهر دستفروشان سونم کارشان بودند که افراد مسلح کمیته سلطنت آباد سر رسیدند و گفتند: جمع کنید، اینجا جای فروش نیست. عده‌ای بساط خود را جمع کردند و عده‌ای همچنان به کارشان ادامه دادند. افراد کمیته می‌خواستند بساط چند نفر را بهم بریزند که با اعتراض شدید مردم روبرو شدند، آنها یکی از دستفروشان را که جوان ۲۷ ساله‌ای بنظر می‌رسید و نسبت به برچیدن بساطها سخت اعتراض داشت، دستگیر کرده و داخل ماشین انداختند. صدای اعتراض مردم بلند شد و همگی بدور ماشین حلقه زدند و مانع حرکت آن شدند. یکی گفت: شما که از پاسانها بدتر کردید. دیگری گفت چرا میگیریدش، اگر چیزی نفروشند، پس دزدی بکنند؟

یکی از افراد کمیته گفت: ما نمی‌دانیم هر کاری که می‌خواهند بکنند، اما اینجا چیزی نفروشند. دیگر از افراد مسلح برای متفرق کردن مردم تیر هوائی شلیک کرد، اما مردم که در جریان قیام یا خود در سقوط پادگانها و مراکز دولتی شرکت داشته و تیراندازی کرده اند و یا از نزدیک شاهد تیراندازی و درگیری بودند، دیگر صدای تک تیرری نمی‌توانست متفرقشان کند. یکی از افراد کمیته که سی ساله بنظر می‌رسید بمشخصی که سرو وضعش از بقیه مرتب تر بود و صورت تازه تراشیده و براتی داشت، گفت: حاجی، من بحالت می‌کشم، ببینید برویم، چرا با مردم اینطور می‌کنید. این شخص چند مرتبه صورتش را از ناراحتی و شرمندگی از مردم دزدید تا او را نبینند. مردم اجتماع کرده بودند و می‌گفتند آزادش کنید. افراد کمیته به جوان گفتند: بیا برو، ولی او قبول نکرد و حاضر نشد از ماشین پیاده شود. یکی از افراد مسلح که قبلاً به سر دسته شان (حاجی) اعتراض کرد و از وضعی که بوجود آمده بود ناراحت بود نزد جوان دستفروش رفت و از او خواهش کرد که پیاده شود. جوان فریاد کشید که: تا زمانیکه معلوم نشود جرم جسی بود که دستگیرم کردید پیاده نمیشوم. افراد کمیته ریختند روی سرش و خواستند صدایش را خفه کنند. مردی که کمیته چی‌ها حاجی صدایش میکردند گفت: مردم را دور خودت جمع می‌کنی! هان؟ بگذار برویم کمیته، آنجا پدرت را در می‌آوریم. جوان فریاد زد: خدا! مگر ما انقلاب نکردیم پس اینها چی می‌کن؟

دو نفر از افراد کمیته به صورتش سیلی و به دستهایش دستبند زدند و او را بردند. مردم همه جمع شده بودند. یکی گفت:

خلق کرد خود مختاری می‌خواهد نه جنگ

تحریف حقایق برای تحریک توده‌ها

تناقضات حرفه‌ایان را ببینید:

رژیم حاکم از همان ابتدای روی کار آمدنش سعی در بازسازی ارتش و دستگاه‌های دولتی رژیم مزدور شاه داشته و همواره در جهت سرکوب و بزمکنش و خلع‌های مبهمان گام برداشته است. تازه ترین نمونه آن سرکوب و کشتار وحشیانه خلق قهرمان کردستان است، که مشخصاً از بعد از قیام تاکنون پرچمدار تداوم انقلاب بوده است. برای این منظور ابتدا تعطیل مطبوعات مترقی در دستور کار قرار می‌گیرد تا مردم از واقعیت آنچه که می‌گذرد بی اطلاع بمانند و آنگاه توطئه ارتجاع و عوامل امپریالیسم علیه خلق کرد تحت عناوین "ضد انقلاب"، "اخلالگر"، "تجزیه طلب"، "آغاز می‌گردد"، "در این روزها رژیم و گروه‌های انحصار طلب حاکم با بهره‌گیری از مطبوعات وابسته و رادیو بیژن سانسور شده و با تکیه بر توهم و ناآگاهی توده‌ها برای توجیه اعمال ضد خلقی خود به تبلیغات و دروغ پراکنی دست به تحریک مردم زده و در این راه با هم به رقابت می‌پردازند.

برای نمونه تناقض‌گویی دست‌اندرکاران دولت موقت به اصطلاح انقلابی را درباره فائتومی که بر سر مردم به‌یگانه پاهو بسب ریخت از لابلای مطبوعات مرور می‌کنیم. در مورد فائتومی که در روز ۲۵ مرداد ماه سقوط کرد، مقامات دولتی بی‌آنکه از بیماران مردم پاوه سخنی بمان آورند، شرمساران چپ‌نمود و آن‌ها را که پرواز فائتوم مذکور، یک "پرواز معمولی" بوده! تیمار مصطفوی سرپرست نیروی هوایی در مورد علت پرواز این "جت" به منطقه پاوه گفت: "پرواز این جت یک پرواز معمولی بوده و هیچگونه مأموریت ارتشی نداشته" (کیهان شنبه ۲۷ مرداد ماه) آنگاه به مردم چنین‌و‌انمود می‌کنند که گویا جت "معمولی" با توپ ضد هوایی "مهاجمان ضد انقلاب" سقوط کرده و "ضد انقلاب" خلیان و کمک خلیان آنرا کشته است. روزنامه جمهوری اسلامی از قول خبرنگار خود در پاوه می‌نویسد: "بگفته منابع آگاه در پاوه، جت فائتوم مورد اصابت گلوله قرار گرفته است."

اما سخنگوی سپاه پاسداران انقلاب در توضیحات خود مسئله را کمی روشن‌تر ساخت و گفت: "یک فروند فائتوم که در داخل دره مشغول شناسایی منطقه بوده (!) به علت در تیررس قرار گرفتن مورد اصابت گلوله ضد هوایی قرار گرفت و پس از از برخورد به کوه سقوط کرد" (کیهان، شنبه ۲۷ مرداد)، بنابراین برخلاف گفته سرپرست نیروی هوایی، هواپیما پرواز معمولی نداشته و دقیقاً مأموریت ارتشی داشته است.

مقامات مسئول (که هر کدام بنا بر مسئولیتشان دقیقاً در جریان واقعه هستند) در هر کجا که لازم ببینند از گفتن هیچ دروغی خودداری نمی‌کنند، این موجودات برای موجه نشان دادن تهاجم خود و تحریک مردم ناآگاه به‌دروغی متوسل میشوند. سخنگوی ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی در مورد سقوط یک فروند هواپیمای نیروی هوایی گفت: "در ساعت ۱۴ و ۱۶ دقیقه روز پنجشنبه ۵۸/۵/۲۵ این هواپیما به‌منظور شناسایی (!) از پادگان حر (شاهرخی سابق) به پرواز درآمد و پس از پرواز به علت نقص فنی (!) ضمن اعلام وضعیت خود به برج کنترل در منطقه پاوه سقوط کرد (!) (کیهان یکشنبه ۲۸ مرداد). می‌بینید! در این مطبوعات معلوم نمی‌شود که پرواز ایمن

هواپیما "معمولی" بوده و یا به‌منظور شناسایی و در واقع بمباران مردم به‌یگانه پاهو انجام گرفته، و یا اینکه سقوط آن به‌علت نقص فنی بوده و یا به‌کوه اصابت کرده است و یا گلوله خورده است! اینها هیچ‌کدام برای سردمداران رژیم کنونی مطرح نیست آنچه مطرح است اینست که چه چیزی بیشتر می‌تواند مردم را علیه انقلابیون راستین و خلق کرد تحریک کند.

دستگاه تبلیغاتی رژیم سرسپرده پهلوی نیز همواره مبارزات خلق‌های ایران را کسار عده‌ای "اوباش" و "اخلالگر" و کسانیکه برخلاف مسیر "ملت" و یا "تجزیه طلب" هستند، و انود می‌کرد. یادمان هست که تظاهرات مردم در تبریز را به "اخلالگران" و عده‌ای اغفال شده نسبت می‌داد و حتی یکی از نمایندگان در مجلس سنا گفت: "نمی‌دانم این اخلالگران از کدام مرز وارد ایران شده‌اند و شناسنامه ایرانی گرفته‌اند" این حرف‌ها را مقایسه کنید با گفتار مقامات دولت فعلی که می‌گویند "اخلالگران" از مرز عراق وارد ایران شده‌اند. رژیم کنونی که تاکنون علاقه و استعداد خود را در استفاده از ابزارها و امکانات رژیم مزدور شاه نشان داده است (اعم از ارتش، دستگاه اداری و...) در مورد استفاده از همان کلمات که رژیم خائن شاه درباره خلق‌های مبارز ایران بکار می‌برد نیز، هنر خود را بنمایش گذاشته است.

اعلامی‌های دولت و ارتش در مورد سرکوبی مردم، تفاوت چندانی با اعلامی‌های فرمانداری نظامی زمان شاه ندارد. دستگاه تبلیغاتی رژیم شاه مبارزات مردم را کار "تعدادی اخلالگر" می‌خواند و استناد بر کرمانشاه هم می‌گوید: "این عده که تعدادی اخلالگر و ضدانقلابی نیز در میان آنها هستند جمعا در حدود ۲۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شوند. (جالب توجه است که ابوشریف فرمانده سپاه پاسداران که خود در جریان مستقیم واقعه بوده این تعداد را ۷۰۰ نفر ذکر کرده است.) (کیهان ۲۵ مرداد).

سخنان سرهنگ اخیانی فرمانده ژاندارمری تا حدود زیادی شخصی می‌کند که این ۲۰۰۰ نفر اخلالگر ضد انقلابی "آیا از افراد پالیزبانند و از مرزها پیچیده آمده‌اند و یا اینکه خود مردم پاوه هستند. وی در گفتگویی با کیهان شنبه ۲۷ مرداد چنین می‌گوید: "تا م درگیری و کشتار پاوه به خاطر ۸ ماهه قابل اجرای جمعیت متخصص در قوری قلعه" بود که باین مواد و انجام آن توجه نگردید... چنانچه با تدبیر با آنها گفتگو می‌شد و قول برنامه‌های عمرانی و رفاهی مورد تقاضای آنها را سریعاً می‌دادیم کار به برادرکشی و کشتار در سطح شهر نمی‌کشید."

این سخنان معلوم می‌کند که مردم خواست عمرانی و رفاهی داشته‌اند و "تجزیه طلب" و از افراد پالیزبان نبوده‌اند. آنجا که صحبت از برادرکشی و کشتار در سطح شهر می‌شود، نشان می‌دهد که آنها نه مهاجم بوده‌اند و نه از خارج کشور آمده‌اند.

اینجا فقط چند نمونه از تناقض‌گویی مقاماتی است که هر کدام کاملاً از وقایع باخبرند ولی برای فریب مردم به هر دروغی متوسل می‌شوند. این موجودات باید بیاد بیاورند که چگونه رژیم خائن شاه با آنهم مهارت در فریبکاری و دغلیاری و برخورداری از امکانات فاشیستی و جهنمی ارتش و ساواک سرانجام قدرت کاغذی و در برابر حرکت یکپارچه و شکوهمند توده‌ها درهم پیچید. دیر نیست آن زمانیکه شت‌انان نیز برای توده‌ها باز شود. فاعث را با اولی‌الایبار

بقیه از صفحه ۱۰

آگاهی و مقاومت مردم آبادان، ارتجاع را رسوا نمود.

این، بین مردم بحث درمی‌گیرد. عده‌ای این حرکات را محکوم می‌کنند و عده‌ای در جواب می‌گویند "باید خود مردم جلوی اینها را بگیرند". گروهی می‌گویند "پس کمیته‌ها و پاسداران چکاره‌اند؟" و عده‌ای دیگر جواب می‌دهند: "ما باید به پاسداران کمک کنیم تا اینها را دستگیر کنند. چند نفر می‌گویند: اینها خودشان از طرف کمیته پشتیبانی می‌شوند.

در این موقع افراد کمیته با یک ماشین روباز به منطقه می‌رسند، ولی عملاً کاری انجام نمی‌دهند و منتظر عکس‌العمل مردم می‌مانند.

شب بعد دوباره "مجید کاوی" و "داره" و دست‌ان پیدایشان می‌شود و به دستفروشی‌ها حمله می‌کنند و سپس بطرف سینما رکس راه می‌افتند.

در این بین جوان کم سن و سالی که از میان جمعیت فریاد زده بود "مرگ بر مجید کاوی" توسط آنها کتک می‌خورد تا اینکه یک نفر از شهربانی با ژ-۳ می‌آید و مجید را بطرف شهربانی می‌برد. مردم شروع به هو کردن و می‌کنند و در مقابل شهربانی اجتماع می‌کنند. پاسداران تیره‌واشی شلیک می‌کنند و جمعیت بحالت فرار پراکنده می‌شود و در حین فرار شعار "مرگ بر ارتجاع" را می‌دهد. بعد از ۵ دقیقه بار دیگر جمعیت در مقابل شهربانی جمع می‌شود و در این موقع یکی از پاسداران دوباره تیر هوائی شلیک می‌کند که جمعیت تکان نمی‌خورد و شعار می‌دهد: "مرگ بر ارتجاع" ارتجاع نابود است، آزادی پیروز است، "با مرگ با آزادی". آنگاه بصورت یک صف متشکل به طرف سینما شهربانی به راه می‌افتند و مردم را به پشتیبانی دعوت می‌کنند. عده‌ای به آنها می‌پیوندند و عده‌ای هم از پیاده‌روها آنها را همراهی می‌کنند.

در این موقع گروهی که تعدادشان زیاد نبود بدنبال جمعیت راه می‌افتند و شعار "اسلام پیروز است، کمونیسم نابود است" می‌دهند. تظاهرات بصورت گم‌بندی به دور مرکز شهر انجام می‌گیرد. جمعیت دوباره به سینما رکس می‌رسد و شعار "آزادی مطبوعات نهفت‌ادامه دارد" را می‌دهد و نرسیده به شهربانی پراکنده می‌شود. این حرکت نشان‌دهنده آن است که مردم مبارز ما که سالها ترور و اختناق و حشتناک آریامهری را تحمل کرده‌اند، در مقابل فشار و زورگویی درهرلیاسی واکنش نشان می‌دهند، و دیگر حاضر نیستند در جو ترس و وحشت زندگی کنند. عکس‌العمل مردم به گردانندگان این برنامه‌ها در آبادان نشان داد که اگر بخواهند این اعیال ارتجاعی را ادامه دهند با مقاومت شدیدتر توده‌ها روبرو خواهند شد. ■

احیای خلافت در قرن بیستم

قشربون متعجب درمیدند تا روبنای سیاسی دلخواه خود را که چیزی جز استقرار نهادهای فئودالی و حتی ماقبل فئودالی نیست، در تمامی عرصه‌ها جاری کنند. اما اکنون شاهد کوشش‌های هشتم که از جانب ارتجاع حاکم و در جهت شکل دادن به نظامی متضاد صورت می‌گیرد این نظام متضاد که مسلماً دیری نخواهد پایید، در عرصه زیر-بنا استقرار روابط سرمایه‌داری و درپهنه روبنا حاکمیت نهادهای پوسیده و کهنه و فئودالی را هدف قرار داده است. هم‌اکنون بغوی می‌توان دید که عرصه مورد توجه غرده بورژوازی مرفه سنتی و در رأس آن آیت‌الله خمینی عمدتاً به روبنای سیاسی محدود می‌شود. طبیعی است این روبنای کهنه با آن زیربنای اقتصادی که بورژوازی گم‌گشته به استقرار آن بسته است، نمی‌تواند در مجموعه واحدی همزیستی کند. از طرف دیگر بورژوازی که نیازمند روبنای سیاسی خاص خود می‌باشد زبون‌تر از آنست که در عرصه روبنا، آشکارا به مخالفت با تعجر و واپس‌گراشی قشربون که هرروز با تعداد گسترده‌تری بخود می‌گیرد، برخیزد.

قریب هفتاد سال پیش وقتی که ارتجاع درپوش "مشروع" خواهی توانست اصلی را در قانون اساسی بگنجانند که طبق آن ۵ نفر از روحانیون حق وتوی قوانین مصوبه مجلس شورای ملی را داشته باشند، در عمل هیچگاه مجال استفاده از چنین "حقی" را نیافت. لکن اکنون پس از گذشت هفتاد سال که سراسر مشغول از مبارزه برعلیه ظلم و استبداد بوده است، هیئت حاکمه اصلی را مقام قانونی می‌دهد که مدار ارتجاعی‌تر از آن قانونی است که هفتاد سال پیش در عمل داغ باطل برپیشانی‌اش خورد.

رابطه "چوپان و گله" ای که از ابتدا از جانب هیئت حاکم مبنای کار قرار گرفته بود، سرانجام در هفته‌ای که گذشت جنبه "قانونی" یافت: اصل "ولایت فقیه" به تصویب "مجلس خبرگان" درآمد. اصلی که آشکارا حقوق ملت را نادیده می‌گیرد. اصلی که آشکارا دهن کجی به آراء مردم است. اصلی که بدعت‌گذاران خواب خلافت دیده‌اند و سرانجام اصلی که دهها سال بازگشت به قهقرا را نوید می‌دهد.

باشکوه‌ترین تمیيع

در هفته‌ای که گذشت شاهد یکسری از عظیم‌ترین و باشکوه‌ترین مراسم سوگواری بودیم که شاید بتوان آنرا از نظر همه‌گیر بودن، عظمت و شمار شرکت‌کنندگان با

در هفته‌ای که گذشت

تمیيع جنازه رهبران سیاسی چون لنین، ماشو یا عبدالناصر مقایسه نمود. میلیون‌ها نفر در سراسر کشور از شرق تا غرب، از شمال تا جنوب بدون آنکه دعوتی از ایشان شده باشد، با عشق و شوری و مدتها پیر به خیابانها ریختند و با کوهی از آندوه پر دوش به سوگ عزیز از دست رفته خود نشستند. آیت‌الله طالقانی که ۵۰ سال مبارزه با استبداد و خودسری را پشت سر گذارد، بود بویژه از آنجا که در نظر توده‌ها در شرایط حاضر کسی بود که می‌توانست در برابر انحصار طلبان قشری ایستادگی کند، مورد احترام عمیق آنها بود. وی در آخرین سخنرانی‌اش نشان داد که همچنان در برابر زورگویی ارتجاع مقاومت خواهد کرد. آیت‌الله طالقانی تلویحاً شیوه آیت‌الله خمینی را که می‌برد "تا استبدادی را زیر پرده دین" بر مردم تحمیل نماید، مورد انتقاد قرار داد. وی در همان خطابه، شیوخ خبرگان را مورد حمله قرار داد و این حقیقت را که آنها از طرح برخی عقاید در میان مردم وحشت دارند و بخاطر آن وی را تحت فشار قرار داده‌اند، فاش ساخت.

عدم شرکت آیت‌الله طالقانی، طی ۲۰ روز آخر، در جلسات شورای انقلاب، حمله به مجلس خبرگان و انتقاد او از شیوه‌ای که به استبداد زبیر پرده دین می‌انجامد، همه و همه می‌تواند بیانگر این واقعیت باشد که او اگرچه در بسیاری موارد با سیاست و خط مشی هیئت حاکمه همخوانی داشت، لیکن به لحاظ اینکه بهر حال دارای موضعی مستقل و در مجموع مترقی بود، گاه روبروی آنها قرار می‌گرفت.

نگته‌ای که در رابطه با مراسم تمیيع جنازه آقای طالقانی به‌وضوح میشد دید، کوشی مخالف مرتجع می‌بود که آشکارا مردم را از دادن شمارهای سیاسی و آگاهی بخش، منحرف ساخته و این حرکت‌های الواقع سیاسی را از محتوای خود تهی گردانند. و چنین بود که شعار "پیام طالقانی، برای هر ایرانی، شهادت است و شورا" تبدیل به شمارهای عقب مانده و مراسم سینه زنی شد که حتی خود آیت‌الله طالقانی در دوران حیاتش یک کلمه در تأیید چنین حرکت‌هایی نگفته است.

نمونه ای از خبرهای "درست" روزنامه های هم انقلابی و هم اسلامی

روزنامه انقلاب اسلامی مورخه ۲۰ شهریور بهرماه جاری در صفحه آخر از قول خبرنگار خود در سردهشت نوشته است:

"دیروز در پی شناسائی هلیکوپترهای گشتی ایران از مرز ایران و عراق مشاهده شد که حدود پانزده هزار نفر از دمکراتهای فراری که به خاک عراق عقب نشینی کرده بودند مسلح به سلاحهای سنگین کوشش دوبارای برای درگیری با نیروهای ارتش آغاز کرده‌اند."

از این روزنامه نیمه رسمی که نه در انقلابی بودن! و نه در اسلامی بودنش تردیدی جایز است، باید پرسید: اولاً هلیکوپترهای ارتش چگونه داخل عراق را شناسائی کرده‌اند مگر غدهوایی های عراق را خوب دربر بوده بود؟ ثانیاً، شناسائی کنندگان با کدام چشم ۱۵ هزار نفر را شمرده و نیز تشخیص داده‌اند که آنها نه فقط دموکرات هستند بلکه به سلاح سنگین هم مجهز می‌باشند؟ ثالثاً، کدام سازمان چریکی ۱۵ هزار نفر خود را چنین آشکار و قابل شمارش پیش چشم دشمن نگه میدارد؟ و بالاخره گویا کفگیر بدجوری به کف دیگ دروغ خورده که چنین چیزهایی را "بالا می‌آورد!" ■

آگاهی و مقاومت مردم آبادان، ارتجاع را رسوا نمود

پاره کردند. بعد از ماجرا عده‌ای از مردم جمع می‌شوند و شروع به هو کردن آنها می‌کنند، که منجر به چند درگیری بین مردم و دارودسته نامبرده می‌شود. پس از بقیه در صفحه ۹

کتابفروشی‌ها و دستفروشی‌ها آغاز کردند. روز چهارشنبه ۲۱ مرداد ماه حدود ساعت ۸ شب کتابفروشی "ارانی" که بسته بود بوسیله گروه مزبور به آتش کشیده می‌شود. آنها کتابهای چند دستفروش را هم

آبادان - پس از حمله به دفتر دانشجویان مبارز و بیشکام دردانشگاه نفت، گروهی معلوم الحال که مردم آبادان آنها را بخوبی می‌شناختند و سردهسته آنها فردی بنام "مهدی‌کاوی" است، حمله به

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر